

سیره قرآنی امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام گوهر تابناک و چراغ درخشانی است که همواره بر تارک تاریخ درخشیده و خواهد درخشید . طالبان هدایت و انسان‌های خسته از ظلم و تبعیض و ذلت و ستیزه، نامردمی و ناجوانمردی را به حق رهنمون ساخته و بیدار نموده است. عنصر جاودانه‌ای که به یقین رمز ماندگاریش را در الهی بودنش باید جست. سیره ارجمندش را در قرآن باید نگریست تا به حقیقتش یا شمه‌ای از حقیقتش دست یافت. امام حسین علیه السلام نه تنها شاگرد مکتب قرآن که عدل و شریک قرآن است از این روست که در فرازی از زیارتنامه شریفش می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ؛ (۱) سلام بر تو ای شریک قرآن» و در حدیث «ثقلین» نیز همدوشی امام به عنوان قرآن ناطق و قرآن به عنوان امام صامت گردیده است .

آنس امام با قرآن به دوران حیات جسمی محدود نمی‌شود بلکه بعد از شهادت نیز ادامه دارد: «منهال بن عمرو» گوید، چ و ن سر مطهر امام علیه السلام را به دمشق آورده بر نی حمل می کردند، من پیش روی او بودم . شخصی سوره کهف را می‌خواند تا رسید به آیه شریفه «أُمُّ حَسِبْتُ أَنَّ أَصْحَابَ الْكُهْفِ وَ الرَّقِیْمِ كَانُوا مِنْ ءَايَاتِنَا عَجَبًا؛ آیا پنداشتی که داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ماست؟!» به خدا سوگند ناگاه آن سر مطهر به سخن آمد و با زبان فصیح فرمود : «شگفت‌تر از اصحاب کهف، واقعه شهادت و بردن من بر نی است.»

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «انی تارك فيكم الثقلین كتاب الله و عترتی اهل بیتی فَأَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (۲) حال که انمه علیهم السلام چنین نسبت و خویشاوندی محکمی با قرآن دارند باید تفسیر قرآن را در آنان جست که در «وجود آنها کرامت‌ها و فضیلت‌های قرآن و گنج‌های الهی نهفته است.» «فِيهِمْ كَوَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُوَ مُمْكِنُ الرَّحْمَانِ» (۳) در این نوشتار بر آنیم که فرازهایی از آیات نورانی قرآن را در سیره علمی و عملی آن امام همام جستجو کنیم و آیات این کتاب صامت را با نور وجود این پرتو درخشنده به نطق آوریم .

اگر چه ما را هرگز یارای آن نیست که عمق شخصیت آن دریای علم و معرفت و اخلاق و معنویت را ببیماید ولی از باب عرض ارادات به پیشگاه آن شفیع روز محشر چند جمله‌ای را به تحریر در می‌آوریم .

۱. انس با قرآن

انس آدمی با هر چیز ریشه در ارج و اهمیتی دارد که انسان برای آن چیز قائل است رهپویان راه یقین و سالکان وادی علم و معرفت از آن جا که محبوب‌ترین محبوب را ذات اقدس خداوند می‌دانند و فقط دل در گرو او دارند، کتاب او را که پرتوی از ذات او و واسطه سخن خداوند با بندگان است - پر منزلت و تنها طریق هدایت می‌دانند از این‌رو با آن انس ویژه ای داشته و قلب و جان و اعمال خویش را با آن گوهر حیاتبخش خدایی می‌کنند .

قرآن کریم به لزوم این انس اشاره کرده است . از مؤمنان می‌خواهد با تلاوت آیات آن، اولین مرحله انس را ببیمایند . «فَأَقْرءُوا مَا تَنسَرَمِنَ الْقُرْآنِ» (۴) هر آنچه برایتان امکان دارد قرآن بخوانید .»

در آیه دیگر آنان که در قرآن اندیشه نمی‌کنند مورد نکوهش قرار داده، می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ (۵) آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟»

امام حسین علیه السلام انس ویژه‌ای با قرآن داشت چون منزلتی بزرگ برای آن قائل بود. نمونه‌ای از این منزلت را می‌توان در حکایت زیر مشاهده کرد :

«عبدالرحمان» به فرزند امام حسین علیه السلام «الحمد لله رب العالمین» را آموخت، وقتی که آن را بر پدر خواند، حضرت هزار دینار را به او بخشید و دهان او را پر از طلا کرد. از آن حضرت دلیل آن سؤال شد. حضرت پاسخ دادند: «چگونه می‌توان کار او را [تعلیم قرآن] با این پاداش مقایسه کرد؟!» (۶)

امام هدف قیام خود را اصلاح طلبی و امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد از اولین مراحل امر به معروف که همان اندرز و نصیحت است آغاز کرد و بارها و بارها یزیدیان را پند داد و تا آخرین مرحله که گذشتن از جان خویش است در راه احیای این عنصر مهم کوشا بود. آن حضرت در این باره چنین می‌فرماید: من برای اصلاح در امت جدم محمد صلی الله علیه و آله قیام کردم و امر به معروف و نهی از منکر را طالبم...

انس امام حسین با قرآن را می‌توان در تمام زوایای زندگیش ملاحظه کرد، نصایح و مواعظش، سیره علمی و عملی اش و حماسه خونینش همه و همه در قرآن و الهام گرفته از آن بود. بنابراین کوتاه‌بینانی که شخصیت حماسی و قیام مردانه اش را زیر سؤال می‌برند و گاه بر چسب خشونت‌طلبی، عدم توجه به مصالح، بی‌سیاستی، انتقام‌جویی و ... را به آن حضرت نسبت می‌دهند اگر ریشه‌های قرآنی عمل آن بزرگوار را بدانند و واقعاً در پی حق و یقین باشند نه بهانه جویی، به حقیقت رهنمون خواهند شد.

آری، اهل بیت و به ویژه امام حسین علیه السلام فرزندان پیامبر و شاگرد مکتب قرآنند پس چگونه گفتار و مواعظشان متکی به قرآن نباشد حرکت و قیام حسینی از همان آغاز بر مبنای قرآن همراه بود. نه تنها ریشه‌های این حماسه را می‌توان با قرآن به دست آورد بلکه امام علیه السلام خود با استناد به آیات قرآن حرکت خود را الهام گرفته از آن می‌دانست که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

الف) در نخستین برخورد با والی مدینه، خود و اهل بیت را معدن رسالت و ... معرفی می‌کند و می‌فرماید: «در حالی که یزید مردی فاسق و شرابخوار و ... است پس چگونه امام را شریسته است که با او بیعت کند.» (۷)

ب) هنگامی که مروان اصرار می‌کند که والی مدینه از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد امام علیه السلام او را پلید و خود را با استناد به قرآن «مطهر» بیان می‌دارد: «إِلَيْكَ عَنِّي، أَنَا مِنْ بَيْتِ الطَّهَارَةِ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ عَلَى نَبِيِّهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.» (۸)

ج) آنگاه که با کاروان خود از مدینه بیرون آمد این آیه را تلاوت فرمود: «رَبِّ نَجِّبِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۹) و این همان دعایی است که حضرت موسی علیه السلام به هنگام خروجش با بنی‌اسرائیل آن را بر زبان جاری ساخت.

د) آنگاه که به مکه رسید این آیه را تلاوت نمود: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْفَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (۱۰) به این ترتیب هجرت خود را به هجرت موسی که هر دو در جهت کوبیدن بیداد و ظلم بود تشبیه می‌کند.

ه) پس از ورود به مکه نامه‌ای برای سران قبایل بصره نوشت و آنان را به کتاب خدا دعوت کرد: «وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.» (۱۱)

و) وقتی که عصر پنج‌شنبه نهم محرم عمر بن س عد فرمان حمله داد و لشکر به حرکت در آمد از برادرش ابوالفضل علیه السلام درخواست می‌کند که یک شب از امویان مهلت بگیرید تا در آن شب فقط دعا، نماز، تلاوت قرآن، استغفار و راز و نیاز با خدا داشته باشد:

«فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أُحِبُّ الصَّلَاةَ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْاسْتِغْفَارِ»؛ و خداوند می‌داند که من نماز برای خدا و تلاوت قرآن و بسیاری دعا و استغفار را دوست می‌داشتم. امام آن شب به خیمه باز می‌گردد و تمام شب را چنین می‌کند. (۱۲)

انس امام با قرآن به دوران حیات جسمی محدود نمی‌شود بلکه بعد از شهادت نیز ادامه دارد: «منهال بن عمرو» گوید، چون سر مطهر امام علیه السلام را به دمشق آورده بر نی حمل می‌کردند، من پیش روی او بودم. شخصی سوره کهف را

می‌خواند تا رسید به آیه شریفه «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ (۱۳) آیا پنداشتی که داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ماست؟! «به خدا سوگند ناگاه آن سر مطهر به سخن آمد و با زبان فصیح فرمود : «شگفت‌تر از اصحاب کهف، واقعه شهادت و بردن من بر نی است.» (۱۴)

«سلمة بن کهیل» گوید: سر مطهر را دیدم که بر نی این آیه را می‌خواند «فَسَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (۱۵) خداوند شما را از شر ایشان نگه خواهد داشت و او شنوای داناست.» (۱۶)

امام حسین علیه السلام در طول سفر خود به کربلا، خدا را تنها تکیه گاه خود می‌داند، در دومین سخنرانی خود در روز عاشورا پس از آن که هر دو سپاه آماده نبرد شدند خطاب به سربازان عمر سعد فرمود: «سخن مرا بشنوید و عجله نکنید ... پس [در] کارتان با شریکان خود همدستان شوید تا کارتان بر شما مشتبه ننماید پس درباره من تصمیم گرفته مهلتم ندهید؛ «بی‌تردید سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همواره دوستدار شایستگان است.»

۲. اخلاص و رضایت الهی

اکسیر حیات بخشی که به کارها و افکار، رنگ جاودانگی می‌بخشد اخلاص و انجام عمل برای رضای الهی است خداوند در قرآن از بندگان مؤمن خویش خواسته است که کارها را فقط برای رضای او انجام دهند .

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؛ (۱۷) رنگ الهی بگیری و چه چیز از رنگ الهی نیکوتر است.»

و در آیه دیگر خداوند به پیامبر می‌فرماید: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفِدَى؛ دو به دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید.»

قرآن در ستایش طبقه‌ای از مجاهدان راه حق و تشویق آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ (۱۸) در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد خریده است.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود خداوند در این آیه بهشت را بهای جان و مال مؤمنان جهادگر می‌شمارد اما در آیه ای دیگر در ستایش تعدادی از انسان‌های بلند پرواز می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛ (۱۹) در این آیه آنان که جانشان را با عشق به خدا می‌فروشند هدفشان در بهشت فقط رضای الهی است. (۲۰)

امام حسین علیه السلام هدف اصلی سفر به کربلا را تحصیل رضای الهی می‌داند از این رو در آغاز سفر و کنار قبر جد بزرگوارش صلی الله علیه و آله از خداوند می‌خواهد که او را به این همه موفق بدارد و راهی در پیش رویش بگذارد که رضای او و رضای رسولش در آن است. (۲۱)

این معنا در خطابه‌های دیگر آن بزرگوار نیز کاملاً مشهود است. (۲۲)

۳- اخلاق کریمانه

سخاوت، عفو و گذشت، احسانگری و دستگیری بینوایان نموده‌ایی از اخلاق کریمانه‌ای است که در جای جای قرآن می‌توان آنها را جست و امام حسین، شاگرد مکتب قرآن تجسم عینی این صفات و اوصاف دیگر قرآنی است و ما در این جا به عنوان نمونه به ذکر پارهای از آنها می‌پردازیم.

۱-۳ گذشت

گذشت عالی‌ترین کرامت انسانی است به ویژه آن که آدمی قدرت بر انتقام نیز داشته باشد. آموزه‌های قرآنی نه تنها به عفو در مقابل بدی تأکید دارند بلکه در سطحی بالاتر توصیه می‌کند که جواب را با خوبی پاسخ دهید «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (۲۳) گذشت کردن شما به تقوی نزدیکتر است.»

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۲۴) و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] به آنچه بهتر است دفع کن.»

«عصام بن المصطلق» گوید: وارد مدینه شدم، حسین بن علی علیه السلام را مشاهده نموده و خوش نامی و مقام و منزلتش مرا به شگفت آورد به گونه‌ای که حسدی که در سینه نسبت به پدرش داشتم مرا به شدت برانگیخت به او گفتم: تو پسر ابوتراب هستی؟ ایشان فرمود: آری. شروع کردم به شتم و سب او و پدرش، حسین علیه السلام نگاهی رؤفانه به من کرد و فرمود: «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم * خذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ».

آنگاه فرمود: آرام باش و برای من و خودت از خداوند طلب مغفرت کن اگر از ما یاری می‌خواستی ما تو را کمک می‌کردیم و اگر طالب حمایت بودی، تو را پشتیبانی می‌نمودیم و اگر هدایت و ارشاد طلب می‌کردی تو را رهنمون می‌شدیم... عصام می‌گوید آثار ندامت و پشیمانی در چهره‌ام نقش بست. آنگاه امام فرمود: سرزندی بر تو نیست خداوند تو را می‌بخشاید که مهربان‌ترین مهربانان است. آیا تو اهل شامی؟ گفتم: بلی، گفت: خداوند ما و تو را زنده نگه دارد، هر حاجت و نیازی داشتی با ما در میان بگذار، امیدوارم که به خواست خدا هر چه می‌خواهی به بهترین وجهی آن را بیابی. عصام گوید: زمین با تمام وسعتش بر من تنگ شد. دوست داشتم که مرا در خود فرو برد. در همان لحظه ناگهان فکر کردم که در سرتاسر زمین محبوب‌تر از او و پدرش نزد من هیچ کس وجود ندارد.» (۲۵)

دستیابی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به آب و نیاشامیدن آن، جان‌فشانی دو تن از یاران امام علیه السلام در ظهر عاشورا که جهت اقامه نماز تن خود را سیر بلای آن حضرت ساختند و به شهادت رسیدند، ارادت‌هایی که اصحاب آن حضرت در شب عاشورا ابراز کردند و در روز عاشورا تا زنده بودند نگذاشتند که از بنی‌هاشم وارد میدان شود و بنی‌هاشم نیز تا زنده بودند نگذاشتند امام علیه السلام وارد میدان شود و ... همه و همه نمونه‌هایی بی‌مانند این‌اند که در قیام امام حسین جلوه‌گر شد.

۲-۳ تواضع و فروتنی

تواضع صفت ارزشمند مردان الهی است و آنان که پیشوای مردمند و الگوی آنان، وجود این صفت در آنان لازمتر است. تواضع در مقابل بندگان خوب و انسان‌های ستم‌کشیده نوعی جوانمردی، صبر و شجاعت، اما در مقابل مستکبران و کافران نشانه ذلت است. قرآن کریم از يك سو به نکوهش تکبر می‌پردازد: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (۲۶) در روی زمین با تکبر راه مرو»؛ «فَيَسْئَلُ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (۲۷) بد جایگاهی است جایگاه متکبران «و از سوی دیگر لزوم تواضع را گوشزد می‌کند «وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (۲۸) بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که در روی زمین به نرمی [و بدون تکبر] گام بر می‌دارند»؛ «وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۲۹) امام حسین علیه السلام نیز صاحب این سیره ارزشمند قرآنی بود.

«مسعده» گوید: گذر امام حسین علیه السلام به فقیرانی افتاد که گلیم خود را پهن کرده و خود را بر آن افکنده بودند (و غذا می‌خوردند) و حضرت را دعوت نمودند، حضرت به زانو، نشست و با آنان هم خوراک شد. سپس این آیه فوق را تلاوت نمود. آن‌گاه فقرا را به منزل خویش دعوت نمود. پس برخاستند و همراه حضرت به منزل او آمدند. حضرت به کنیز خود فرمود: «آنچه را ذخیره می‌کردی بیرون بیاور.» (۳۰)

۳-۳ سخاوت

«جود و سخاوت» از فضایل مهم اخلاقی است، هر اندازه «بُخْل» نشانه پستی و حقارت و ضعف ایمان و فقدان شخصیت است «جود و سخاوت» نشانه ایمان و شخصیت والای انسانی است. در آیات قرآن هر چند واژه ی «جود» و «سخاوت» به کار نرفته اما تعبیراتی دیده می‌شود که بر این دو مفهوم منطبق است، انفاق اموال در راه خدا، ایثار اموال و جان‌ها، انفاق از آنچه خود به آن نیاز مندیم یا آن را دوست داریم، و... از جمله تعبیرات قرآن برای توصیف سخاوت است که اکنون به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

«يُجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ خُصَاصَةٍ...» (۳۱) [انصار]... هر کس را که به سوی آنان کوچ کرد. دوست دارند و نسبت به آن چه به ایشان داده شده در دل‌هایشان حسد نمی‌یابند، هر چند در خودشان احتیاجی، [میرم] باشد.»

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ (۳۲) و غذای (خود) را با این که به آن، علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»

امام حسین علیه السلام اسوه سخاوت بود. روایت شده که «ابوهشام قناد» از بصره برای امام حسین علیه‌السلام کالا می‌آورد و آن حضرت از جای برنخاسته همه را به مردم می‌بخشید. (۳۳)

«ابن عساکر» روایت کرده است: گدایی، میان کوچه‌های مدینه قدم بر می‌داشت و گدایی می‌کرد تا به در خانه امام رسید در را کوبید و این چنین سرود «نالامید بر می‌گردد امروز آن کسی که به تو امیدوار باشد و حلقه درخانه تو را حرکت دهد. تو صاحب جود و معدن بخششی و پدرت کشنده فاسقان بود.»

امام حسین علیه السلام مشغول نماز بود. نماز را به زودی به جای آورد و بیرون آمده و در سیمای اعرابی اثر تنگدستی را مشاهده کرد. برگشت و قنبر را صدا زد. قنبر جواب داد (لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ) فرمود: از پول مخارج ما چه قدر مانده است. عرض کرد دویست درهم که فرمودی در بین اهل بیت تقسیم کنم. فرمود: آن را بیاور، کسی آمده که از آن‌ها به این پول سزاوارتر است... اعرابی پول‌ها را گرفت و رفت در حالی که می‌گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ (۳۴) خداوند داناتر است به این که رسالت خویش را نزد چه کسی قرار دهد.»

۳-۴ احسان‌گری

«أنس» گوید نزد امام حسین علیه السلام نشسته بودم در این هنگام یکی از کنیزان آن حضرت وارد شد و با دسته ریحانی که به آن حضرت هدیه کرد سلام و تحیت گفت، حضرت نیز به او فرمود: تو در راه خدا و برای خدا آزادی.

أنس می‌گوید: من به آن حضرت عرض کردم: این کنیز با چند شاخه ریحان که اهمیتی ندارد به شما تحیت گفت، حال شما او را آزاد می‌کنید؟ حضرت فرمود: حق تعالی ما را چنین تربیت کرده و فرموده است:

«وَ إِذَا حُبَيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها؛ (۳۵) و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید یا همان را [در پاسخ] بر گردانید.»

۴- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر محور تحقق یافتن حکمیت ارزش‌ها و محور پایداری‌ها است بنای رفیع جامعه اسلامی بر ستون مستحکم امر به معروف و نهی از منکر گذاشته شده و امت مسلمان بهترین امتی هستند که برای امر به معروف و نهی از منکر برانگیخته شدند.

امام حسین علیه السلام مصداق این آیه بود: «وَأَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (۳۶) باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.»

آن بزرگوار هدف قیام خود را اصلاح‌طلبی و امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد از اولین مراحل امر به معروف که همان اندرز و نصیحت است آغاز کرد و بارها و بارها یزیدیان را پند داد (۳۷) و تا آخرین مرحله که گذشتن از جان خویش است در راه احیای این عنصر مهم کوشا بود. آن حضرت در این باره چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...؛ من برای اصلاح در امت جدّم محمد صلی الله علیه و آله قیام کردم و امر به معروف و نهی از منکر را طلبم...» (۳۸)

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بعد از شهادت اصحاب سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بَوْلَدِ نَبِيِّكَ؛ خدایا تو شاهدهی که با پسر پیغمبر تو چه می‌کنند.» همچنان که پس از شهادت طفل شیرخوار دست مبارک خود را زیر گلوی او گرفت وقتی که دستش پر از خون شد آن را به طرف آسمان پاشید و گفت: آن چه که این مصیبت را بر من آسان می‌کند این است که این مصایب در محضر خدا و منظر او واقع می‌شود.

۵- ایثار

ایثار یکی از جلوه‌های عرفانی قیام امام حسین علیه السلام و بلکه از زیباترین آنهاست، جلوه ای که قرآن کریم بسیار بر آن تأکید کرده و در نمودهای مختلف ظاهر گشته است، شهادت در راه خدا و انفاق مال که آیات بسیاری درباره آن نازل شده از این جمله است؛ اوج ایثار و از خودگذشتگی را در لیلۃ‌المبیت که علی علیه السلام به جای پیامبر خوابید می‌توان ملاحظه کرد و خداوند مدال «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتٍ اللَّهِ...» (۳۹) را درباره آن بزرگوار نازل کرد.

در سوره انسان نیز درخشش دیگری از این فداکاری را که ناظر بر اهل‌بیت است ملاحظه می‌کنیم «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُؤْجِهَ اللَّهِ...» (۴۰)

اساس قیام امام حسین علیه السلام و یاران آن بزرگوار که برگرفته از مکتب آن حضرت است بر محور از خودگذشتگی است. عدم قبول بیعت امام با امویان و از خود گذشتن برای اثبات حقیقت نمونه بارز ایثار آن بزرگوار بود.

دست‌یابی حضرت ابا‌الفضل العباس علیه السلام به آب و نیاشامیدن آن، جان‌فشانی دو تن از یاران امام علیه السلام در ظهر عاشورا که جهت اقامه نماز تن خود را سپر بلای آن حضرت ساختند و به شهادت رسیدند، ارادت هایی که اصحاب آن حضرت در شب عاشورا ابراز کردند و در روز عاشورا تا زنده بودند نگذاشتند که از بنی‌هاشم وارد میدان شود و بنی‌هاشم نیز تا زنده بودند نگذاشتند امام علیه السلام وارد میدان شود و (۴۱) ... همه و همه نمونه‌هایی بی‌مانند ایثارند که در قیام امام حسین جلومگر شد.

«محمد علی جناح» سیاستمدار پاکستانی در این باره می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از آن که امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود» (۴۲) دانشمند اروپایی «موریس دوکبری» نیز می‌نویسد: «امام حسین برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه از جان و مال و فرزند گذشت...» (۴۳)

۶- توکل

یکی دیگر از آموزه‌های ارجمند قرآنی توکل است، کارها را به خدا سپردن و دل از هر چه غیر اوست برکندن، به يك مبدأ خبیر قادر تکیه کردن و در راه او گام برداشتن است چرا که قرآن خود فرموده است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۴۴) هر کس بر خدا توکل کند خدا او را کافی است: «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (۴۵)

امام حسین علیه السلام در طول سفر خود به کربلا، خدا را تنها تکیه گاه خود می داند، در دومین سخنرانی خود در روز عاشورا پس از آن که هر دو سپاه آماده نبرد شدند خطاب به سربازان عمر سعد فرمود: «سخن مرا بشنوید و عجله نکنید ... پس [کارتان با شریکان خود همداستان شوید تا کارتار بر شما مشتبه ننماید پس درباره من تصمیم گرفته مهلتم ندهید]»؛ «بی‌تردید سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همواره دوستدار شایستگان است.» (۴۶)

۷- جامع اضداد

عده‌ای چنین می‌پندارند که انسان‌هایی که اهل عبادت و تهجد، عرفان و خلوت‌گزینی اند در صحنه اجتماع حضوری مؤثر نداشته و بالعکس انسان‌های حماسی و قاطع، از روحیه لطیفی برخوردار نیستند.

اما انسان قرآنی در عین صلابت و قاطعیت، رؤوف و در عین تهجد شبانگاهی چون شیر در روز، بر دشمنان می‌غرد قرآن رهبانیت را نمی‌پذیرد و در عین حال قطع ارتباط با خالق را نیز رد می‌کند.

از يك سو بر جهاد و شهادت، هجرت و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان عناصر کلیدی شجاعت و حضور مؤثر در جامعه تأکید می‌کند و از دیگر سو مؤمنانی را می‌ستاید که شب‌ها به نجوای با معبودشان می‌پردازند.

قرآن از يك سو نجوای «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (۴۷) سر می‌دهد و از سوی دیگر بانگ «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» (۴۸) بر می‌آورد و حسین علیه السلام نیز چنین بود، آمیزه ای از حماسه و دلاوری و شجاعت و عرفان و معنویت، دعای عرفه امام حسین علیه السلام سراسر زمزمه‌های عارفانه او با معبود خویش است: «إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُ هُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا يَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي» (۴۹) (خدایا کسی که خوبی‌هایش بدی است چگونه بدی‌هایش بدی نباشد.)

جملات عارفانه امام تنها يك روی سکه شخصیت است اما روی دیگر شخصیت حماسی و قهرمانی است که با سلاح خون به دیدار شمشیر می‌رود و چنین می‌سراید که: «إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَوْفِ إِلَّا بِقَتْلِي يَا سَيُوفَ خَذِينِي» (۵۰) اگر دین محمد صلی الله علیه و آله جز با کشتن من پایدار نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرا دریابید.»

سرور و سالار شهیدان از جمله کسانی بود که به این مقام شریف نائل گشته بود و همواره یاد خدا می کرد موقع حمله به دشمن ذکر «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم» می‌گفت. هنگام احساس خطر مرگ «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بر زبان جاری می‌ساخت. هنگام رسیدن به کربلا از بلاها و مصیبت‌های آن به خدا پناه می‌برد «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُرْبِ وَ الْبَلَاءِ».

۸- جاودانگی

قرآن کریم کتابی است که با گذشت زمان رنگ کهنگی بر چهره مفاهیم بلندش نمی‌نشیند و همواره ماندگار و جاودانه است. مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد چگونه است که قرآن با بحث و گفتگو در مورد آن فرسوده نمی شود و همواره شاداب و تازه است؟ حضرت فرمودند: «بدان جهت که خداوند قرآن را مخصوص عصر و دورانی خاص قرار نداد. همچنان که آن را به مردم خاصی اختصاص نداده است بلکه قرآن برای همه اعصار جدید و نزد هر گروهی تا به قیامت تازه است.» (۵۱)

از آنجا که سرشت سیره گفتاری و رفتاری امام حسین علیه السلام با آموزه های قرآنی عجین گشته است، شخصیت، قیام و سیره او جاودانه است. حضرت زینب، شیر زن کربلا، این جاودانگی را پیش‌بینی کرده و خطاب به امام سجاد در دل‌داری آن حضرت بعد از واقعه دلخراش عاشورا می‌فرماید: «... بر فراز آرامگاه پدرت قبله‌ای ترتیب خواهد داد که نشانه‌هایش کهنه

نمی‌گردد و گذشت روزگار آن را از بین نمی‌برد، هر چه ستمگران برای نابودی آن کوشش کنند، هرگز به خواسته خود نائل نمی‌شوند، پیوسته شکوه و جلال آن رو به افزایش است.» (۵۲)

شیخ «عبدالحسین الاعم» شاعر متعهد عرب در سوگ شهادت آن حضرت شعری ناظر به همین معنا دارد که :

«گرچه جسم مطهر حسین علیه السلام در صحرای کربلا مدتی اندک بدون دفن باقی ماند... لیکن قبر او در درون سینه و قلب دوستدارانش تا ابد جای دارد.» (۵۳)

۹- حق تلاوت قرآن

در قرآن، ایمان‌آوردندگان به این کتاب الهی کسانی شدند که حق تلاوت را به جای آورند: «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (۵۴) کسانی که کتاب آسمانی به آن دادیم و آن را چنان که باید می‌خوانند ایشانند که بدان ایمان دارند.»

امام صادق علیه السلام درباره چگونگی رعایت حق تلاوت قرآن می‌فرماید: «آیاتش را روشن و شمرده می‌خوانند، سعی می‌کنند معنایش را بفهمند، احکام و فرامینش را به کار می‌بندند و به وعده هایش امیدوارند و از عذابش می‌ترسند... به خدا سوگند که حق تلاوت قرآن به حفظ آیات و پشت سر هم خواندن حروف و کلمات و تلاوت سوره ها و مطالعه حواشی آن نیست...» (۵۵)

امام حسین از کسانی بود که در گفتار و کردار حق تلاوت قرآن را رعایت کرد از این رو در قسمتی از زیارت نامه اش می‌خوانیم: «أشهد أنك... تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...» (۵۶) گواهی می‌دهم که تو حق تلاوت قرآن را ادا نمودی... و نیز آن حضرت خدا را به خاطر فراگیری معنای قرآن و رسیدن به مقام فقاوت دینی حمد و سپاس می‌گوید: «اللهم إني أحمدك على أن أكرمنا بالنبوة و علمنا القرآن و فقهنا في الدين.» (۵۷)

۱۰. احق گویی

قرآن کریم خود سخن حق است «وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» (۵۸)؛ «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» (۵۹)

امام حسین علیه السلام نیز زندگی و گفتارش بر مبنای حق و راستی بود چرا که بر مبنای آیه تطهیر امامان از هر گونه ناحق و پلیدی مبرآیند. در بخشی از زیارت آن بزرگوار که خطاب به ایشان است می‌خوانیم: «أَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ و إِلَيْكَ و أَنْتَ أَهْلُهُ و مَعْدِنُهُ» (۶۰) همانا حق با تو و به سوی توست و تو اهل حق و معدن آن هستی.»

۱۱- چند بُعدی بودن

قرآن کریم کتابی است که از زوایای مختلف می‌توان به آن نگریست هر چند همه این ابعاد در يك جهت و آن هم هدایتگری است آیه‌الله جوادی آملی در این باره چنین می‌نویسد: «آیات قرآن که خود را هدایتگر مردم می‌داند «هُدًى لِلنَّاسِ» (۶۱) طوری تنظیم شده است که هر کس می‌تواند به مقدار سطح فکر خود از خرمن معارف و مآثر آن خوشه‌ای برگیرد، هم برای عارفان، حکیمان و سایر اندیشوران برنامه هدایتی دارد و هم برای توده مردم و اعراب بیابانگرد. سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام همانند قرآن در چهره‌های گوناگون برای مردم جهان درخشید، برای عارفان در چهره دعای عرفه، برای زمامداران حامی قسط و عدل و حامی مستضعفان و محرومان در چهره نهضت و قیام علیه طغیانگران امویان، برای پرهیزکاری در چهره تارك دنیا و برای دیگران در چهره‌های دیگر...» (۶۲)

۱۲- حضور در محضر الهی

عارف، عالم را محضر خدا می‌داند و او را شاهد و ناظر بر جمیع امور می‌شمارد. در قرآن کریم می‌خوانیم که «قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (۶۳) و بگو [هر کاری می‌خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبر و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بعد از شهادت اصحاب سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بَوْلَدِ نَبِيِّكَ» (۶۴) خدایا تو شاهدی که با پسر پیغمبر تو چه می‌کنند. همچنان که پس از شهادت طفل شیرخوار دست مبارک خود را زیر گلوی او گرفت وقتی که دستش پر از خون شد آن را به طرف آسمان پاشید و گفت: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ» آن چه که این مصیبت را بر من آسان می‌کند این است که این مصایب در محضر خدا و منظر او واقع می‌شود.

امام در قتلگاه و عروجگاه، عصر عاشورا در نیایشی عاشقانه با تن و بازوی زخم‌دار چنین عرضه می‌دارد: «بر قضا و حکم تو صبر می‌کنم، ای خدای من، جز تو خدایی نیست. ای فریادرس فریادگران.»

۱۳- خوف و خشیت الهی

قرآن کریم مؤمنان را می‌سناید که فقط از خدا می‌ترسند و جز او از کس دیگر هراس ندارند: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...» (۶۵) کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند...»

سیره عملی امام حسین در جریان کربلا مصداق واقعی این آیه است چرا که اگر ترس از نابودی خود و فرزندان را داشت هرگز پای به این صحنه پر مخاطره نمی‌گذاشت. امام در زمره عارفانه خود در دعای عرفه چنین می‌فرماید که: «اللهم اخشاك كآني أراك» (۶۶) خدایا مرا آنچنان قرار ده که از تو بیمناک باشم به طوری که گویا تو را می‌بینم.

۱۴- مقام ذکر

از دیگر اوصاف پارسایان رسیدن به مقام ذکر است. یاد خدا را در دل داشتن و همواره به یاد او بودن، یاد خدا مایه آرامش است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۶۷) و مؤمنان راستین آنانند که خرید و فروش و مشغولات دنیوی آن‌ها را از یاد خدا غافل نمی‌سازد. «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» (۶۸)

سرور و سالار شهیدان از جمله کسانی بود که به این مقام شریف نائل گشته بود و همواره یاد خدا می‌کرد موقع حمله به دشمن ذکر «لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم» می‌گفت (۶۹) هنگام احساس خطر مرگ «انا لله و انا اليه راجعون» بر زبان جاری می‌ساخت (۷۰) هنگام رسیدن به کربلا از بلاها و مصیبت‌های آن به خدا پناه می‌برد «اللهم أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُرْبِ وَ الْبَلَاءِ» (۷۱)

و بالاخره دشمنان خود را سرزنش می‌کند که: «شیطان بر شما مسلط شده و یاد خدای بزرگ را فراموشتان ساخته، ننگ بر شما و آنچه می‌خواهید، ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم.» (۷۲)

۱۵- صبر و تسلیم

صبر در برابر مصیبت‌ها و تسلیم در برابر اراده الهی یکی دیگر از خصلت‌های نیک عارفان است. عارف معتقد است که آنچه در عالم وجود واقع می‌شود قضای الهی است و تا چیزی از جانب او مقدر نشده باشد واقع نمی‌شود. اگرچه حرکت و تلاش برای دگرگونی وضع موجود و تغییر ناهنجاری‌های خود، قضا و قدر الهی و مرزی جدا از آن ندارد. امام حسین علیه السلام عبد صالح خدا بود و تجسم عینی آیات الهی. در عین حال که پهلوانی بزرگ بود، عابدی تمام عیار و عارفی کامل در پیشگاه الهی بود. از «مصعب زبیری» روایت شده که گفت: «حسین علیه السلام با فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.»

در قرآن کریم هفتاد بلو مقوله صبر مطرح شده که ده مورد آن مرتبط با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است . خداوند به مؤمنان دستور داده از صبر و صلوة برای حل مشکلات کمک بگیرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» (۷۳) و در آیه دیگر «صبر و تقوا» از استوارترین امور شمرده شده است «وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (۷۴) «تسلیم» نیز اگرچه از جنس صبر است اما مقامی بالاتر است در مقام تسلیم «خود»ی باقی نمی ماند تا انسان بگوید آنچه را جانان می پسندند مورد پسند من است بلکه خود و هر چه را در اختیار دارد تسلیم مولای خود می کند .

سخن حضرت اسماعیل که در جواب «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (۷۵) گفت : «يَا بَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (۷۶) مأموریت خود را انجام بده که اگر خدا بخواهد مرا صابر خواهی یافت « نشانه دست یابی آن حضرت به مقام تسلیم و تفویض است.» (۷۷)

حسین علیه السلام قهرمان صبر و تسلیم است و گفتار و کردارش بر آن گواه . آن بزرگوار در وصیت نامه خود که به محمدبن حنفیه نوشته فرموده است: «هر کس مرا رد کند و از یاری من سر باز زند صبر می کنم تا خدا بین من و قوم اموی حکم کند که او بهترین حکمکنندگان است.» (۷۸)

صبحگاه عاشورا یاران خویش را چنین به صبر فرا می خواند که: «ای کریم زادگان ! صبوری کنید زیرا مرگ چونان پلی است که شما را از سختی ها و آسیب ها عبور داده و به بهشت های پهناور و نعمت های جاودانه می رساند...» (۷۹)

در ظهر عاشورا نیز که تنور جنگ به شدت گرم شده بود، به شخصی که وقت نماز را به ایشان یادآوری کرد فرمود : «نماز را به یادمان آوردی خدا تو را از نمازگران قرار دهد، بلکه اکنون وقت آن است، از دشمنان بخواهی د که دست از جنگ بشویند تا نمازمان را بخوانیم.» و چون آنان حاضر به این امر نشدند، سعیدبن عبدالله حنفی و زهیر بن قین، پاسداری از جان امام را بر عهده گرفته و در این راه شهید شدند.

در قتلگاه و عروجگاه، عصر عاشورا در نیایشی عاشقانه با تن و بازوی زخم دار چنین عرضه می دارد: «بر قضا و حکم تو صبر می کنم، ای خدای من، جز تو خدایی نیست. ای فریادرس فریادگران.» (۸۰)

۱۶- عبادت

«عبادت» پیوند مخلوق با خالق و اوج کمال انسانی و ارج بخشیدن خداوندی است که نعمات فراوانی به ما عطا کرده است . قرآن کریم، گاه پرستش را هدف آفرینش و گاه عامل نفی سلطه های شیطانی، و گاه زمینه وحی و پیامبری و ... معرفی می کند. خداوند در این زمینه می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۸۱) و جن و انس را نیافرئیم جز برای آن که مرا بپرستند.»

امام حسین علیه السلام عبد صالح خدا بود و تجسم عینی آیات الهی، در عین حال که پهلوانی بزرگ بود، عابدی تمام عیار و عارفی کامل در پیشگاه الهی بود. از «مصعب زبیری» روایت شده که گفت : «حسین علیه السلام با فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.» (۸۲)

«عقاد» نیز گوید: علاوه بر نمازهای پنجگانه نمازهای دیگر بجای آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان در ماه های دیگر هم روزهائی را روزه می گرفت و در هیچ سال حج خانه خدا از او فوت نشد مگر آن که ناچار به ترك شده باشد. (۸۳)

امام حسین علیه السلام انس ویژه ای با نماز داشت. چنان که قبلاً بیان شد از برادرش حضرت ابوالفضل خواست يك شب از امویان مهلت بگیرد تا در آن شب فقط به دعا، نماز، تلاوت قرآن و استغفار و راز و نیاز با خدا بپردازد .

در ظهر عاشورا نیز که تنور جنگ به شدت گرم شده بود، به شخصی که وقت نماز را به ایشان یادآوری کرد فرمود : «نماز را به یادمان آوردی خدا تو را از نمازگران قرار دهد، بلکه اکنون وقت آن است، از دشمنان بخواهید که دست از جنگ بشویند تا نمازمان را بخوانیم.» و چون آنان حاضر به این امر نشدند، سعیدبن عبدالله حنفی و زهیر بن قین، پاسداری از جان امام را بر عهده گرفته و در این راه شهید شدند. (۸۴)

۱۷- عزت‌طلبی و ذلت‌ستیزی

عزت از آن خداست و هر کس طالب عزت است باید آن را نزد خدا بجوید «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (۸۵) در قرآن کریم خطاب به پیامبر خود می‌فرماید که: «وَأَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ (۸۶) یهود و نصاری هرگز از تو خشنود نخواهند شد تا زمانی که از آنان تبعیت کنی.» بنابراین در صورتی که پیامبر ذلت تبعیت از آنان را بپذیرد تا آن‌ها از او خشنود می‌گردند و توطئه نکنند. اما در ادامه آیه خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که بگوید: «إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ» (۸۷) به طور قاطع و با عزت تمام سخن آنان را رد کند.

اساساً نفوذناپذیری از صفات قرآن است، هرگونه بطلان، دروغ، تحریف، تغییر و شکست در آن راه ندارد. از این‌رو درباره صفت قرآن در این کتاب می‌خوانیم «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ (۸۸) این کتاب نفوذناپذیر [و صاحب عزت] است هیچ باطلی چه از پیش رو یا از پشت سر به آن راه نمی‌یابد...»

امام علیه السلام در روز عاشورا در مقابل سپاه دشمن فریاد بر آورد که: «آگاه باشید که زنازاده پسر زنازاده (ابن زیاد) مرا بین دو چیز مخیر ساخته یا شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت نمایم ولی ذلت از ما بسیار دور است.»

سیره امام حسین علیه السلام نیز بر مبنای همین حبل متین الهی بود و لحظه‌ای تن به ذلت و سر به خواری نداد و سطر سطر قیام او نشانگر عزت‌مداری و پایداری بر راه هدایت الهی بود.

امام علیه السلام در روز عاشورا در مقابل سپاه دشمن فریاد بر آورد که: «آگاه باشید که زنازاده پسر زنازاده (ابن زیاد) مرا بین دو چیز مخیر ساخته یا شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت نمایم ولی ذلت از ما بسیار دور است.» (۸۹)

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۵.
۲. منبع پیشین، ج ۲۳، ص ۱۳۳: مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب غایة المرام این حدیث را با سی و نه سند از دانشمندان اهل تسنن و با هشتاد سند از دانشمندان شیعه نقل کرده است.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.
۴. زمّل/ ۲۰.
۵. محمد/ ۲۴.
۶. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۰۰.
۷. الفتوح، ج ۵، ص ۱۴.
۸. احزاب/ ۳۳.
۹. قصص/ ۲۱ و ۲۲.

١٠. اقصص/ ٢٢ ؛ الفتوح، ج ٢، ص ٢٥ .
١١. تاريخ طبرى، ج ٣، ص ٢٨ .
١٢. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٩٢ و ج ٤٥، ص ٣ .
١٣. كهف/ ٩ .
١٤. بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٣٢ و ١٨٨ .
١٥. بقره/ ١٣٧ .
١٦. معالى السبطين، ج ٢، ص ١١٥ .
١٧. بقره/ ١٣٨ .
١٨. توبه/ ١١١ .
١٩. بقره/ ٢٠٧ .
٢٠. حماسه و عرفان/ ٢٤٧ .
٢١. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٢٨ .
٢٢. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٧٧ .
٢٣. بقره/ ٢٣٧ .
٢٤. فصلت/ ٣٤ .
٢٥. سفينة البحار، ماده خ ل ق، ج ٢، ص ١١٦ .
٢٦. اسراء/ ٣٧ .
٢٧. زمر/ ٧٢ .
٢٨. فرقان/ ٦٣ .
٢٩. شعراء/ ٢١٥ .
٣٠. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ١٨٩ .
٣١. حشر/ ٩ .
٣٢. انسان/ ٨ و ٩ .

۳۳. پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، به نقل از سمو المعنی، ص ۱۵۰ - ۱۵۱ .
۳۴. همان، ص ۱۶۸ - ۱۶۹، به نقل از سمو المعنی، ص ۱۵۱ .
۳۵. نساء/ ۸۶ .
۳۶. آل عمران/ ۱۰۴ .
۳۷. ر.ك: «نصیحت‌گری و خیرخواهی» در همین مقاله .
۳۸. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ .
۳۹. بقره/ ۲۰۷ .
۴۰. انسان/ ۸ و ۹ .
۴۱. حماسه عرفان، ص ۲۴۶ .
۴۲. مجله نور دانش، سال دوم، ش ۳ .
۴۳. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۵۱ .
۴۴. طلاق/ ۳ .
۴۵. ابراهیم/ ۱۲ .
۴۶. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶/ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۱۸، برگرفته از آیات: اعراف/ ۱۹۶ و یونس/ ۷۱ .
۴۷. اسراء/ ۷۹ .
۴۸. توبه/ ۳۶ .
۴۹. دعای عرفه، مفاتیح الجنان .
۵۰. اعیان الشیعه/ ۵۸۱ .
۵۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۳ .
۵۲. مقتل مقرر، ص ۳۹۷ - ۳۹۸ .
۵۳. قرآن، حسین، شهادت، ص ۱۱۸ .
۵۴. بقره/ ۱۲۱ .
۵۵. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۲، ص ۲۳۶، نقل از میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۲۴ .

٥٦. كامل الزيارات، ص ٣٧١ .
٥٧. تاريخ الطبري، ج ٣، ص ٣١٥ .
٥٨. حاقه/ ٥١ .
٥٩. مائده ٤٨ .
٦٠. بحار الانوار/ ج ١٠٠، ص ٢٩٤ و ٢٠ .
٦١. بقره/ ١٨٥ .
٦٢. حماسه و عرفلق، ص ٢٢٩ - ٢٣٠ .
٦٣. توبه/ ١٠٥ .
٦٤. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٢١ .
٦٥. احزاب/ ٣٩ .
٦٦. مفاتيح الجنان، دعای عرفه .
٦٧. رعد/ ٢٨ .
٦٨. نور/ ٣٧ .
٦٩. بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٥٠ .
٧٠. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٧٩ .
٧١. پيشين، ص ٣٨١ .
٧٢. پيشين، ج ٤٥، ص ٦ .
٧٣. بقره/ ١٥٣ .
٧٤. آل عمران/ ١٨٦ .
٧٥. صافات/ ١٠٢ .
٧٦. صافات/ ١٠٢ .
٧٧. حماسه و عرفان، ص ٢٥٨ .
٧٨. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٣٠ .

۷۹. معانی الاخبار، ص ۲۸۹ .

۸۰. مقتل مقررّم، ص ۲۸۳ .

۸۱. ذاریات/ ۵۶ .

۸۲. پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، ص ۱۶۵، به نقل از اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰ .

۸۳. منبع پیشین، به نقل از: ابوالشهداء/ ۷۳ .

۸۴. پیشین .

۸۵. فاطر/ ۱۰ .

۸۶. بقره/ ۱۲۰ .

۸۷. بقره/ ۱۲۰ .

۸۸. فصلّت/ ۴۱ - ۴۲ .

۸۹. لهوف، ص ۱۳۹، مقتل الحسین للخوارزمی، ص ۹ و ۱۰ .

منبع: مجله پاسدار اسلام - ش ۲۶۷-۲۶۸ ، علی اسعدی.